

موضوع: سوره حمد

عنوان: تفسیر سوره مبارکه حمد جلسه ۱۳

مدت زمان: ۴۰,۳۶ دقیقه اندازه نسخه کم حجم: ۴,۶۴ MB دانلود اندازه نسخه پر

حجم: ۹,۲۹ MB دانلود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين (۲) الرحمن الرحيم (۳) مالک يوم الدين (۴)

دو احتمال در اضافه مالک به يوم

تا کنون بحثی که درباره آیه مبارکه ﴿\*«مالک يوم الدين»\*(۱) بود،

الف . قیامت ظرف ظهور مالکیت مطلقه خدای سبحان

بر این احتمال بود که این يوم ظرف باشد و نه مملوک و خدای سبحان به عنوان مالک همه اشیا

در روز قیامت ظهور خواهد کرد. که این يوم الدين ظرف باشد و نه مملوک و مالک اسمی از اسمای

حسنای خدای سبحان باشد که خدا مالک همه اشیاست منتها این مالکیت مطلقه خدا در روز

قیامت ظهور می کند.

ب . قیامت مملوک خدای سبحان

اما احتمال دیگر هست و آن اینکه خود ﴿\*«يوم الدين»\* مملوک باشد. خدای سبحان مالک

## معانی کلمه «یوم» در قرآن

### الف . قیامت

روز قیامت است. نه مالکیت خدا در قیامت ظهور می‌کند. آن یک مطلبی است حق. اما این معنی آن است که خدا مالک قیامت است همانطوری که مالک دنیاست، مالک روز جزاست. این مالکیت روز جزا هم به وقتش آگاه است و هم توان ایجاد آن را دارد و هم توان ادامه آن را دارد و هم توان داوری آن روز را دارد و هم توان ایصال پاداش خیر به مؤمن، و کیفر تلخ به کافر را دارد. مالکیت مطلقه روز جزا، از آن خدای سبحان است \* «مالک یوم الدین» \* (۲). که یوم الدین مملوک باشد و خدای سبحان مالک. روز در قرآن به استثنای چند مورد، مراد روز قیامت است. در موارد کمی سخن از روز که به میان می‌آید، حوادث تاریخی دنیا مراد است اما اکثر موارد، قرآن کریم هرگاه سخن از یوم، یومئذ و مانند آن آمده است، قیامت مراد است. (یوم آخر)، (یومئذ)، (یوم الدین)، \* «یوم لا تملک نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله» \* (۳) و مانند آن. یوم در اکثر موارد که قرآن کریم استعمال کرد، منظور روز قیامت است. و مراد از این روز هم نه در مقابل لیل است مثل اینکه می‌گویند: صلاة الیوم فی قبال صلاة اللیل و نه مجموع لیل و نهار است که می‌گویند صلوات یومیه، مجموع نمازهای شب و روز مراد است. روز گاهی در مقابل شب است، گاهی مجموع شب و روز است. این روزی که از آن به نام روز قیامت یاد می‌شود، نه در مقابل لیل است نه مجموع لیل و نهار و نه در مقابل هفته است نه در مقابل ماه و سال. این روزی نیست که مقابل شب باشد. این روزی نیست که مقابلش هفته و ماه باشد این روزی نیست که مقابلش سال و امثال ذلک باشد. لذا تثنیه و جمع ندارد. روزی که مربوط به قیامت است دیگر تثنیه و جمع ندارد یک روز گسترده است. و همین روز گسترده برای بسیاری از مردم به اندازه پنجاه هزار سال طول می‌کشد! و برای مؤمنین به اندازه نماز واجب. در سوره معارج که

فرمود: \* «فی یوم کان مقداره خمسين الف سنه»\*(۴) آن روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، در منزل معاذبن جبل بود ظاهراً که این جلسه تفسیریه از رسول خدا (علیه آلاف التحیه و الثناء) استفاده می کردند؛ یکی از صحابه عرض کرد (ما اطول هذا اليوم) چه روز طولانیست، پنجاه هزار سال. فرمود: «و الذی نفس محمد بیده»\*(۵) قسم به ذات کسی که جانم در دست اوست این روز برای مؤمن به اندازه صلاه مکتوبه است یعنی به اندازه یک نماز واجب. ممکن است این پنجاه هزار سال برای یک مؤمن پنج دقیقه باشد. معلوم می شود یک سال عادی نیست این روایت را در ذیل همین آیه نوع مفسرین نقل کرده اند. بنابراین روزی نیست که مقابل او هفته و سال و ماه باشد لذا جمع و تشنیه ندارد.

ب . مرحله

در جریان آفرینش، خدای سبحان فرمود مجموعه نظام موجود را ما در شش روز خلق کردیم. یعنی شش مرحله \* «خلق السماوات و الارض فی ستة أيام»\*(۶) برای زمین دو روز برای آسمان دو روز برای بین زمین و آسمان دو روز که مجموعاً شش روز این نظام موجود را خدای سبحان تنظیم فرمود. اما وقتی که می خواهد همه این نظام را عوض کند و نظام جدیدی ایجاد کند همه و همه را یک روزه انجام می دهد. هم به هم زدن این نظام و هم نوسازی این نظام هم آن نفخه اولی که با آن دم همه را خاموش می کند هم آن نفخه ثانیه ای که با آن دم همه خاموش ها را دوباره روشن می کند همه و همه در یک روز انجام می شود. درباره آفرینش موجودات در چند سوره، بیشتر سوره حدید فرمود خدای سبحان آسمانها و زمین را در شش روز آفرید. \* «خلق السماوات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش»\*(۷).

سؤال...

جواب: اگر نظام حاکم بر قیامت همان نظام حاکم بر دنیا باشد. این سؤال وارد است اما اگر هر کسی آن روز مهمان عمل خودش هست نه.

سؤال...

جواب: البته روزی که آنجاست نظیر روز اینجا نخواهد بود که در برابر شب باشد یا آنجایی که زمین آن نیم رخس در برابر آفتاب است و حرکت وضعی بشود روز و آن طرف دیگرش بشود شب، اینچنین نیست البته. منظور آن است که هنگام آفرینش آسمانها و زمین خدای سبحان این جریان را به شش روز تلخیص می‌کند. می‌فرماید: \*«هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ايام ثم استوی علی العرش»\* (۸) آن را هم تقسیم می‌کند که \*«خلق الارض فی یومین»\* (۹)، \*«ثم استوی الی السماء و هی دخان»\* (۱۰)، \*«فسواهن سبع سموات»\* (۱۱) آن هم فی یومین که جمعاً می‌شود چهار روز و آفرینش بین آسمان و زمین که آن هم دو روز که می‌شود شش روز این نظام موجود را چه آن مقداری را که رصدخانه‌های پیشرفته کشف کرده‌اند چه آن مقداری که رصدخانه‌های بعدی باید کشف بکنند در شش روز یعنی شش موطن و شش مرحله خلق شده است.

بساط هستی در یک روز برچیده می‌شود

اما وقتی سخن از برچیدن نظام هست همه‌اش سخن از یوم است. \*«یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب»\* (۱۲) روزی است که ما طومار این خلقت را جمع می‌کنیم. این طومار مثلاً یک پارچه‌ای یا کاغذی که صدها نفر امضا کردند وقتی لوله شده، بسته شده، تا شده به او می‌گویند طومار. وقتی باز باشد نمی‌گویند طومار. طومار را می‌گویند سجل. فرمود: \*«یوم نطوی السماء»\* (۱۳) روزی می‌شود که این بساط آسمان را ما جمع می‌کنیم \*«کطی السجل للکتب»\* (۱۴) همانطوری که طومار همه نوشته‌ها را درنور دیده است به هم جمع کرده است پیچیده است، ما این کتاب تکوین را اینچنین

جمع می‌کنیم. وقتی این پارچه گسترده باشد همهٔ امضاها خوانا باشد یکی پس از دیگری این را نمی‌گویند طومار. وقتی که لوله شده جمع شده این را می‌گویند طومار. او را می‌گویند سجل. سجل یعنی طومار. فرمود همانطوری که طومار نوشته‌ها را جمع می‌کند و دربردارد ما هم بساط آسمان را طوماروار جمع می‌کنیم. این مال آسمان. \*«و السماوات مطويات بيمينه»\*(۱۵). \*«و الارض جميعاً قبضته يوم القيامة»\*(۱۶) یا در سورهٔ مبارکهٔ ابراهیم فرمود: \*«يوم تبدل الارض غير الارض و السماوات»\*(۱۷) یعنی روزی که این نشأ سماواتش به سماوات دیگر، زمینش به زمین دیگر، تبدیل می‌شود. آن روزی که نفخ صور می‌شود، \*«يوم ينفخ فى الصور»\*(۱۸) که همه با یک صعقه مدهوش و بیهوش می‌شوند و از بین می‌روند. روزی که بار دوم نفخ می‌شود، \*«ثم نفخ فيه اخرى فاذا هم قيام ينظرون»\*(۱۹)؛ وقتی بار دوم در این جهان، در جهان آفرینش دمیدیم، دوباره همهٔ مرده‌ها زنده می‌شوند. با یک نفخه خاموش می‌کند با یک نفخه روشن می‌کند. انسان با یک فوت شعله را خاموش می‌کند، با یک فوت این شعله را مشتعل‌تر می‌کند. دو جور فوت است خلاصه، دو جور دمیدن است انسان یک وقت فوت می‌کند، این آتش اختلاف را روشن می‌کند، یک جور حرف می‌زند که این اختلاف بیشتر بشود، یک وقت یک جور می‌دمد که اختلاف را خاموش کند. این به نیت و به لحن و به غرض و به هدف گوینده، بی‌ارتباط نیست. انسان گاهی یک جور می‌دمد که خاموش می‌کند. گاهی هم یک جور می‌دمد که مشتعل را مشتعل‌تر می‌کند. دو تا دم است خلاصه.

در قرآن فرمود دو نفخه ما داریم؛ با یک نفخه همه را خاموش می‌کنیم. با یک نفخه خاموشها را روشن می‌کنیم. وقتی که نفخهٔ دوم شد \*«فاذا هم قيام ينظرون»\*(۲۰) همهٔ این صحنه‌ها در یک روز انجام می‌شود.

این روزیست که ظهور است خلاصه مثل \*«کل یوم هو فی شأن»\*(۲۱)، \*«کل یوم هو فی شأن»\*(۲۲) نه یعنی هر بیست و چهار ساعت خدا یک کار دارد. یا هر روز در برابر شب خدا یک کار دارد. خود روز هم شأنی از شوون الهیست. کل یوم یعنی کل ظهور، کل شأن. خود روز، شأنی از شوون خدای سبحان است قیامت روز است یعنی ظهور است. روزی است که همه این کثرتها به سوی آن وحدت برمی گردند. بساط همه جمع می شود. معلوم می شود که یک واحد است که دارد عالم را اداره می کند. روز رجوع کثرت است به وحدت. لذا جا برای تثنیه و جمع نیست بر خلاف هنگام آفرینش که روز صدور کثرت از وحدت است آنجا سخن از یومین است، سخن از ایام است سخن از ستۀ ایام است و مانند آن. قیامت یک همچنین روزی است. این روز را خدا مالک است. احدی مالک این روز نیست. این روی اهمیتی که دارد، احدی مالک او نیست مگر خدا.

شخصی سؤال می پرسد...

در قیامت بساط متحرک و حرکت برچیده می شود

جواب: خود زمان بساطش بر چیده می شود. این خمسین الف که فرمود به لسان ما سخن می گوید. آنجا را اگر بخواهند به لسان ما بیان کنند، می گویند خمسین الف. خود زمان و زمین و حرکت وضعی و انتقالی همه و همه بساطشان برچیده می شود. این طور نیست که زمان معاد نداشته باشد. حرکت معاد نداشته باشد، در حشر اکبر، زمین معاد نداشته باشد. همه و همه وقتی برمی گردند، بساط همه برچیده می شود، خود زمان هم بساطش برچیده می شود دیگر سخن از زمان نیست. اگر زمان بساطش برچیده می شود، با یک دید دیگری انسان باید مسأله قیامت را ملاحظه بکند. منظور آن است که اگر خدای سبحان یوم دین را مملوک خود می داند، برای آن است که چیز عظیمی است و این امر عظیم را احدی مالک نیست الا خدای سبحان.

سؤال...

جواب: بله اینها هم یک روز انجام می‌شوند. نفخه<sup>۱</sup> اول، نفخه<sup>۲</sup> دوم، بین دو نفخه. در بعضی از روایات

دارد که بین دو نفخه چهل سال طول می‌کشد ﴿۲۳﴾.

مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) و دیگران به این زحمت افتادند که این اربعین عام را توجیه

کنند ﴿۲۴﴾ در حالی که خیال کردند مثلاً فلک الافلاک، او هست و امثال ذلک. لذا فلک الافلاک و آن

هیات پیشینیانش اصلاً واقعیت ندارد تا مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) بیاید توجیه کند او محد

الجهات می‌ماند. او راسم زمان می‌ماند بلکه با نفخ اول او و هر چه در عالم هست خاموش می‌شود.

اینطور نیست که محدد الجهاتی باشد در کار اولاً یا اگر هست او بماند و دیگران از بین بروند. کل

نظام کیهانی بساطش برچیده می‌شود.

دلیلی دیگر بر اختصاص حمد به خدای سبحان

آنگاه این شیء با همه اهمیتش مملوک احدی نخواهد بود، مگر مملوک خدای سبحان. که این

خود حد وسطی است از ادله<sup>۱</sup> ضرورت حمد برای خدای سبحان. \* «الحمد لله» ﴿۲۵﴾ چرا؟ لآنه

\* «مالک يوم الدين» ﴿۲۶﴾ مالک این حقیقت عظیم است. کسی که مالک این حقیقت عظیمه است،

محمود است و خدا هم محمود است. کسی هم جز خدا مالک این حقیقت عظمی نخواهد بود.

مراد از «یوم» در «یوم الدین» ظهور است

بنابراین او می‌تواند مالک یوم دین باشد. روز ظهور. روز ظهور چه؟ پس روز در این جا همان ظهور

خواهد بود نه در برابر شب یا بیست و چهار ساعت و مانند آن. چون خود ساعت و دقیقه بساطش

برچیده می‌شود. اینطور نیست که ساعت و دقیقه و واحدهای سنجش اینها باشند و بعضی از امور

دیگر بساطشان برچیده بشود. اگر مسأله<sup>۱</sup> نظام عوض می‌شود، سماوات و زمین برچیده می‌شوند،

طومار وار جمع می‌شوند، دیگر چیزی دور چیزی نمی‌گردد تا با حرکت وضعیش، لیل و نهار به بار بیاورد یا حرکت انتقالیش سال و ماه ترسیم بکند. چون بساط متحرک و محور حرکت همه مطوی شد. همه برچیده شد دیگر چیزی به دور چیزی حرکت نمی‌کند تا سخن از لیل و نهار باشد.

قیامت روز ظهور کامل دین است

پس بنابراین روز معنایش محتمل است ظهور باشد. خب ظهور چه؟ ظهور دین. دین در آن روز ظهور می‌کند. \* «مالک یوم الدین» \* (۲۷). دین در آن روز ظهور می‌کند. این دین در معانی گوناگونی تفسیر شده است که جامعی خواهد داشت البته دین به معنای جزا هست و یکی از بهترین مصادیق دین جزاست. اما جزا گوشه‌ای از دین است نه کل دین. دین را که به معنای جزاء گرفته‌اند برای خاطر اینکه «کما تدین تدان» (۲۸) یا (دناهم کما دانوا) (۲۹) و مانند آن به معنای جزا دادن هست. دان یدین یعنی جزا داد، جزا می‌دهد و مانند آن. روز قیامت چون روز ظهور جزاست، از این جهت یوم الدین گفته‌اند. و در بسیاری از آیات از قیامت به عنوان یوم الدین یاد شده است. نظیر سوره ۱ انفطار که اواخر این سوره این چنین آمده است: \* «و ان الفجار لفی جحیم یصلونها یوم الدین و ما هم عنها بغائبین» \* (۳۰)؛ فجار در جحیمند و در روز جزا با این جحیم برخورد می‌کنند. صلی یصلی ۱ لا یصلی ۱ یصلی ۱ با تصلیه فرقش این است، که در بعضی از جاها دارد یصلی ۱، یصلاها در بعضی از جاها دارد تصلیه جحیم. آن رو سوزی و کم سوزی را می‌گویند یصلی ۱، آن پر سوزی و درون سوزی را می‌گویند تصلیه (تصلیه جحیم) این است چون زیادی مبانی در این بخش‌ها تدل علی زیادی معانی. آنجا که باب تفعیل می‌برند می‌شود (تصلیه جحیم) یعنی درون و بیرون گداخته می‌شود. آنجا که سخن از فعل ثلاثی مجرد است، آن عظمتی که تصلیه که باب تفعیل است می‌رساند، نمی‌رساند. علی ای حال در یک مرحله یا نسبت به بعضی یصلی ۱ است، در مرحله ۱ دیگر یا نسبت به دیگران



(تصلیه جحیم) است. \* «و ما هم عنها بغائبین»\*(۳۱) یعنی فجار از جهنم دور نیستند، آنگاه فرمود:

\* «و ما ادریک ما یوم الدین»\*(۳۲) برای تعظیم مطلب که، چی تو را آگاه کرد که روز دین یعنی چه و چه جور است، \* «ثم ما ادریک ما یوم الدین یوم لا تملک نفس لنفس شیئاً و الامر یومئذ لله»\*(۳۳) روزی است که احدی مالک چیزی نیست و همه کارها به دست خداست. یعنی انسان در دنیا با دو نحو کار مشکلش را حل می‌کند، در بحثهای قبل هم بود؛ یا بر اساس ضوابط کار انجام می‌دهد یا بر اساس روابط. کارهای دنیا را خدای سبحان دو جور در اختیار انسان قرار داد که انسان با این دو راه مشکلاتش را حل کند؛ یا بر اساس ضوابط حل کند یعنی خودش کار کند و مشکلش را حل کند. یا بر اساس روابط حل کند اگر یک پدر سالمندی است، فرزند او تأمینش کند یا فرزند خردسالی است پدر او را تأمین کند، با مسائل دوستی و نظایر آن مشکلات را حل کند. از این دو راه انسان می‌تواند نیازهای خود را برطرف کند. اما در قیامت هر دو راه بسته است. هم راه ضوابط بسته است به کسی اجازه کار نخواهند داد. هم راه روابط بسته است به کسی اجازه برخورد با دیگری نخواهند داد. درباره قطع ضوابط فرمود: \* «تقطعت بهم الاسباب»\*(۳۴) در دنیا روی اسباب و علل عادی کار می‌کردند مشکلشان را برطرف می‌کردند، یک گرسنه کار می‌کرد، روی نظام علی و معلولی سبب در اختیارش بود و مال به دست می‌آورد و خودش را تأمین می‌کرد. این بریده شد \* «تقطعت بهم الاسباب»\*(۳۵) کسی کاری بکند اگر تشنه است به سراغ آب برود و با نوشیدن آب عطش را برطرف کند این چنین نیست. اگر تشنه است باید تشنه بماند. اگر گرسنه است باید گرسنه بماند.

\* «تقطعت بهم الاسباب»\*(۳۶) و یا اگر ضوابط نبود روابط بود، برادری مشکل برادر دیگر را حل می‌کند. پدری مشکل عائله را حل می‌کند و مانند آن. این هم قیچی شد چون وقتی که نفخ صور شد \* «فلا انساب بینهم»\*(۳۷) همه از خاک سر برمی‌دارند. این طور نیست یکی پدر دیگری باشد

یکی پسر دیگری. در دنیا پدر و پسر بودند اما اینجا همه و همه یک دفعه سر از خاک برمی‌دارند. اینها از خاک سر برمی‌دارند. \*«منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارَةً أُخْرٰی»\* (۳۸) بنابراین دیگر سخن از روابط هم نیست. اگر کسی گرسنه است \*«لَابِیْعُ فِیْهِ وَ لَا خَلَّةٌ»\* (۳۹) خلت و دوست بازی و خلیل یابی و رفیق بازی در آنجا نیست. پدری و پسری هم نیست. ضوابط هم که نیست. گرسنه برای همیشه گرسنه و تشنه هم برای همیشه تشنه خواهد بود. آن روز احدی مالک چیزی نیست. \*«یَوْمَ لَا تَمْلُکُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شِیْئًا وَ الْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِلّٰهِ»\* (۴۰) بالقول المطلق. خواه به عنوان ضابطه، خواه به عنوان رابطه چیزی در اختیار انسان نیست. لذا یک همچنین روزی عظیم خواهد بود. خدای سبحان فرمود: \*«وَ مَا اِدْرَاکُ مَا یَوْمَ الدِّینِ ثُمَّ مَا اِدْرَاکُ مَا یَوْمَ الدِّینِ»\* (۴۱).

سؤال...

جواب: مساله شفاعت و اینها دیروز اشاره شده است. آنجا که زمینه‌ای در دنیا فراهم بشود آخرت کارساز است. و الا چنانچه اگر پدر مسلمان و مؤمن نباشد، این کودک در قیامت به حال او سودی نمی‌رساند. در دنیا اگر مسلمان و مؤمن باشد، زمینه فراهم می‌شود که در قیامت یک کسی از دیگری شفاعت کند. عالم شفاعت می‌کند، مسجد شفاعت می‌کند، اینها وسائلی است که در دنیا باید فراهم بشود. اگر کسی در دنیا کاری انجام نداد، آن روز هرگز کسی از کسی شفاعت نمی‌کند.

سؤال...

جواب: بله دیگر، چون \*«یَوْمَ یَفْرَّ الْمَرْءُ مِنْ اُخْیَهِ وَ اُمِّهِ وَ اَبِیْهِ وَ صَاحِبَتِهِ وَ بَنِیْهِ»\* (۴۲) از همه فرار می‌کند. آنها که زمینه‌های خوبی در دنیا فراهم کرده‌اند از تأثیر کار خودشان در قیامت استفاده می‌کنند. و الا اگر کسی آنجا کاری نکرده باشد، در دنیا فرزند صالح نپرورانده باشد، دیگر در قیامت نمی‌تواند از برادرش کمکی بگیرد. بلکه از او می‌گریزد).

سؤال...

جواب: بله در آنجا می‌گویند به اینکه: \* «ما غرک بریک الکریم»\*(۴۳)؛ خدای کریم نسبت به تو کریمانه رفتار کرد، چه چیز تو را نسبت به او مغرور کرد که بد رفتاری کردی؟ یک سؤال توبیخ آمیزی است دیگر.

سؤال...

جواب: نه آنجا که عذابش می‌کنند که این خود \* «ذق انک انت العزیز الکریم»\*(۴۴) هم تعبیر است نسبت به او، می‌گویند بچش که در دنیا خود را عزیز و کریم می‌پنداشتی. خدای سبحان هم با یک توبیخ و تعبیر خطاب می‌کند \* «ما غرک بریک الکریم»\*(۴۵).

سؤال...

جواب: بله، نه این جواب لطیفه‌ای است که بعضی از آقایان بزرگان گفتند نه اینکه از آیه به خوبی استفاده بشود. اگر یک کسی آن روز اجازه داشت که بگوید: کرمک، بگوید کرمک او بخشیده می‌شود. ولی کرم هرگز انسان را مغرور نمی‌کند. آن بزرگوار گفته بود که انسان در آن روز به خدای سبحان عرض می‌کند که کرمک، خدا می‌فرماید: \* «ما غرک بریک الکریم»\*(۴۶) ایشان می‌گویند کرمک. کرم که عامل غرور نیست. غرور را خدای سبحان به شیطان و نفس نسبت می‌دهد. کرم خدا که انسان را مغرور نمی‌کند. اگر هم یک کسی تا این حد مجاز باشد که بگوید من بر کرم تو تکیه می‌کنم، این ممکن است مشمول عفو باشد، اما آن روز احدی مجاز به حرف زدن نیست. \* «و لا یؤذن لهم فیعتذرون»\*(۴۷) اصلاً دهن بسته است. این طور نیست که کسی اجازه عذرخواهی داشته باشد. یا بگوید من آقا کرمک. مگر می‌تواند حرف بزند. \* «لا یتکلمون الا من أذن له الرحمن»\*(۴۸) آن هم \* «و قال صواباً»\*(۴۹) به همه هم خداوند اجازه حرف زدن نمی‌دهد. اصلاً اجازه عذرخواهی نمی‌دهد.

چه چیز را عذرخواهی بکند. چون ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْنَةٍ﴾ (۵۰) شد در دنیا. لذا فرمود در قیامت ما به کسی اجازه عذرخواهی نمی‌دهیم. ﴿لَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ﴾ (۵۱) اذن نمی‌دهیم که عذرخواهی بکنند چون همه عذرهای را در دنیا ما برطرف کردیم دیگر. آن روز کسی نمی‌تواند بگوید کرمک. آن یک لطیفه‌ای است بعضی از بزرگان گفته‌اند.

سؤال...

جواب: یعنی در حال احتضار است و عند الرجعة است. ﴿وَمَنْ وَرَّاهُمْ بَرْزَخَ الْيَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾ (۵۲) وقتی که این حال را دید آنگاه می‌گوید: ﴿رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ (۵۳)، ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾ (۵۴) می‌گوید. ﴿قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمَنْ وَرَّاهُمْ بَرْزَخَ الْيَوْمِ يَبْعَثُونَ﴾ (۵۵) یعنی در حال احتضار دست و پا می‌زند می‌گوید من را برگردانید و الا در قیامت کسی مجاز نیست حرفی بزند که.

سؤال...

جواب: آن در جهنم است. در صحنه قیامت کسی مجاز نیست آنجا هم می‌گوید ما دیدیم و خدای سبحان هم می‌فرماید: ﴿قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ﴾ (۵۶). اخسئ را به کلاب می‌گویند دیگر. می‌گویند حرف نزنید، خاموش. دیگر این چنین نیست که بگویند بسیار خوب یا فلان. اگر یک روزی یک کسی خواست حرف بزند، ﴿قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ﴾ (۵۷). این اخسئ این طور نیست که یک لفظی خدای سبحان به کسی بگوید اخسئ که. اخسئ خدا همان خاموش شدن و خفه شدن آن طرف است. نه اینکه بفرماید اخسئ و مانند آن. ﴿قَالَ اخْسِئُوا فِيهَا وَلَا تَكْلُمُونَ﴾ (۵۸) أعاذنا الله من شرور أنفسنا.

سؤال...

جواب: اهلش همان اولیای الهی و مؤمنینند نه اهل یعنی بچه‌ها. اگر بچه‌های او مؤمن بودند جزء اهل او هستند اگر نه. ممکن است یک کسی شرقی باشد و با غربی یا کسی غربی باشد و با شرقی. یک کسی شمالی باشد با جنوبی، جنوبی باشد با شمالی، عرب باشد با عجم، عجم باشد با عرب. ممکن است یک عجمی با عرب اهل باشد و با عجم اهل نباشد أو بالعکس. مؤمنین اهل یکدیگرند. نه اینکه پیش بچه‌هایش می‌رود. اگر بچه‌های او هم مؤمن بودند اینها یک گروهند دیگر.

سؤال...

جواب: نه، قیامت روز نسب نیست. در دنیا اگر کسی روابطش را با مؤمنین خوب کرد آن روز از یکدیگر استفاده می‌کنند و الا صرف نسب مثلاً یک کسی پدر است باید عهده‌دار پسر باشد، مثل دنیا این چنین نیست. در دنیا پدر واجب النفقه پسر است، پسر واجب النفقه پدر است، یک قوانینی داخلی است و خانوادگی، که اگر کسی توان اینها را نداشت دیگری باید تأمینش کند. این روی روابط است. بر پدر لازم است که فرزندش را تأمین کند. بر پسر لازم است که پدر و مادر را تأمین کند. این قانون روابط در قیامت قیچی شده است. اگر کسی گرسنه است باید برای همیشه بماند.

سؤال...

جواب: بله، بله، برای اینکه یک لذتی بیشتر است چرا؟ چون در دنیا همه وسائل را فراهم کردند خودشان مؤمن بودند \*«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»\* (۵۹) کسی که خودش مؤمن بود، \*«قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»\* (۶۰) را عمل کرد، بچه‌ها را خوب تربیت کرد، اهل نماز تربیت کرد، ما سعی می‌کنیم اینها کنار هم باشند یک لذت بیشتری ببرند. محصول کار دنیایشان را دارند می‌چشند. نه اینکه آنجا یک کار جدیدی باشد

همهٔ اینها در آنجا ظهور می‌کند. اینطور نیست که حالا پدر و پسر، یک کسی در آنجا بتواند گره دیگری را باز کند. محصول کار دنیا را البته آنجا می‌بینند.

سؤال...

جواب: حالا این ممکن است که بعضی از بخشهایش مربوط به قیامت باشد، بعضی از بخشهایش مربوط به برزخ اما کل جریانش مربوط به قیامت است وقتی که یوم گفته می‌شود. \*يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا\* (۶۱) اینها مربوط به روز قیامت است.

سؤال...

جواب: اظهار حسرت می‌کند همان دردش را ظاهر می‌کند، مشکلی را بخواهد حل کند این نیست.

سؤال...

جواب: معلوم می‌شود اذن داد خدا دیگر. چون \*لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا\* (۶۲) خدای سبحان به اینها اذن می‌دهد به آنها هم می‌گوید اخسثوا. اینها با یکدیگر تفکر دارند، مأنوسند، از یکدیگر سؤال می‌کنند، با یکدیگر. آنها طرف خطاب نیستند. \*يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ\* (۶۳) که مجرمین مسئول عنه هستند نه مسئول عنه یعنی مطلب، مسئول یعنی خود شخص. بهشتیان از یکدیگر سؤال می‌کنند يتسائلون یعنی يسأل بعضهم بعضاً نه يسأل بعضهم عن بعض. \*يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ\* (۶۴) این عن المجرمین نه یعنی از مجرمین سؤال می‌کنند که ما در تعبیرات روی شخص کلمهٔ «از» را می‌آوریم؛ می‌گوییم از فلان کس بپرس، این «از» را روی شخص می‌آوریم. ولی در عربی از را روی مطلب می‌آورند. \*يسئلونك عن الروح\* (۶۵)، \*يسئلونك عن الالهة\* (۶۶) و مانند آن. \*يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ\* (۶۷) یعنی از یکدیگر وضع مجرمین را

می‌پرسند. آنگاه در آنجا تعبیر می‌کنند، توبیخ می‌کنند، خزنهٔ جهنم به آنها می‌گویند: \*«ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین»\* (۶۸) که این دردی است روی دردها. این حق است و می‌گویند برای اینکه به عذاب دردناک‌تری مبتلا بشوند. اینها را خدای سبحان اذن می‌دهد. که عذابی روی عذاب بیاید و اعتراف کنند. یا می‌گویند: \*«یا لیتنی کنت تراباً»\* (۶۹) یا می‌گویند که: \*«و لم نک نطعم المسکین و کنا نخوض مع الخائضین و کنا نکذب بیوم الدین»\* (۷۰) و مانند آن. کسی بتواند اجازهٔ عذرخواهی داشته باشد، اینچنین نیست. کسی بتواند با حرف مشکلی را حل بکند، این چنین نیست. \*«لا یؤذن لهم فیعتذرون»\* (۷۱) اذن عذرخواهی هم به اینها داده نخواهد شد.

همهٔ اسرار و حقایق دین در قیامت ظهور می‌کند

اینها گوشه‌هایی از جریان یوم الدین است. در سورهٔ ذاریات از قیامت چنین یاد می‌کند، آیهٔ ۶ سورهٔ ذاریات که \*«و إنَّ الدِّینَ لواقعٌ»\* (۷۲) دین واقع می‌شود. حتمی است. آیهٔ ۱۲ همین سورهٔ ذاریات است که \*«یسئلون أیّان یوم الدین»\* (۷۳) و لطیف‌ترین تعبیر در این بخشها همان است که گر چه آنجا سخن از یوم الدین نیست، اما لطیف‌ترین تعبیر است که \*«یسئلونک عن السّاعهٔ أیّانَ مُرسٍ یَهِیَءُ»\* (۷۴) سؤال می‌کنند که این کشتی عظیم کی لنگر می‌اندازد؟ کی آرام می‌شود؟ این دنیای متحرک سیال پرتلاطم کی لنگر می‌اندازد؟ لنگرگاه دنیا کجاست؟ مرسی یعنی لنگرگاه، وقتی کشتی سیال لنگر انداخت دیگر قرار می‌گیرد. لذا قیامت دار القرار خواهد بود. اینها سؤال می‌کنند که روز جزا، روز دین کی واقع می‌شود؟ خدای سبحان هم با سوگند یا بی‌سوگند می‌فرماید: \*«و ان الدین لواقعٌ»\* دین حتمی است و واقع می‌شود. آیا این دین یعنی جزا؟ روز دین یعنی روز جزا؟ یا روز دین یعنی روز ظهور دین؟ دین حقایقی دارد که یکی از گوشه‌های دین جزاست. مسئلهٔ توحید آن روز روشن می‌شود، مسئلهٔ نبوت آن روز روشن می‌شود، مسئلهٔ ولایت آن روز روشن

می‌شود. باطن افراد آن روز روشن می‌شود، معنای وحی و رسالت آن روز روشن می‌شود، باطن تکلیف آن روز روشن می‌شود. اسرار عبادات آن روز روشن می‌شود. دین آن روز روشن می‌شود. که همه این مجموعه دین است و آن روز ظهور می‌کند، یکی از گوشه‌های این دین، مسئله جزاست. جزا هم البته آن روز ظاهر می‌شود.

تأویل قرآن در قیامت ظهور می‌کند

آیاتی هست که تشریح کند که دین در آن روز ظهور می‌کند. باطن قرآن در آن روز ظهور می‌کند. \*«لما یأتهم تأویل»\*(۷۵)، \*«یوم یأتی تأویل»\*(۷۶) روزی که تأویل قرآن می‌آید. قرآن که همه‌اش درباره جزا نیست. این همه معارف را که بیان کرده است، آنجا ظهور می‌کند. طوری است که انسان نمی‌تواند در یک امری اختلاف داشته باشد. همه این اختلافها آن روز برچیده می‌شود. بالاخره معلوم می‌شود کی حق است کی باطل. دین که حق است، مجموعه قوانین حقه الهی است، آن روز ظهور می‌کند. قهراً همه مکاتب بساطش برچیده می‌شود. این اختلاف نظرها که بین همه صاحب نظر آن هست، آن روز بساطش برچیده می‌شود. دیگر کسی با کسی اختلاف نظر ندارد. همه می‌فهمند حق کدام است. چی حق بود. در بین این مکاتب گوناگون آن مکتب حق روشن می‌شود. در بین فتوای گوناگون فتوای حق روشن می‌شود. در بین نظرات گوناگون نظر حق روشن می‌شود. آراء مختلف رأی حق در آن روز روشن می‌شود. روز ظهور دین است. و این روز ظهور دین، (نامفهوم) هر چه غیر حق است ردّ، آن روز جای شک و تردید نمی‌ماند که کسی در امری شک داشته باشد. در دنیا ممکن است کسی در عین حال که به محکمه اسلامی مراجعه کرده است، ناراضی برگردد، امر بر خود او هم مشتبّه شده باشد که به حق قاضی حکم کرده است. ولی در قیامت اینچنین نیست.



امر بر کسی مشتبه نیست. می‌فهمد که حق ظهور کرده است. روز ظهور دین به تمام معنی الکلمه است که یکی از آن کلمات دین، مسئلهٔ جزا است. نه دین فقط یعنی جزا.

تعبیر از ظهور کامل دین به توفیه

در سورهٔ مبارکهٔ نور آیه ۲۵ اینچنین است. قبلش آن است که: \*«یوم تشهد علیهم ألسنتهم و أیدیهم و أرجلهم بما كانوا یعملون»\*(۷۷)؛ هر عضوی که ابزار کار بود، شهادت می‌دهد. \*«یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون أن الله هو الحق المبین»\*(۷۸) روزی که خدای سبحان دین حقشان را توفیه می‌کند. توفیه یعنی به تمام حقیقتش وفا می‌کند. همهٔ اسرار دین درون و بیرونش را روشن نشان مردم می‌دهد. الان ظواهر دین را به مردم گفت. عبادت بکنید، معصیت نکنید و مانند آن. و گوشه‌هایی از اسرار دین را هم به ما فرمودند که: غیبت اِدام کلاب اهل النار(۷۹) است. آن روز باطنش روشن می‌شود که این به حق اِدام کلاب اهل النار است. \*«یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق»\*(۸۰) آنگاه آن که بخواهد حرف بزند دهان او را می‌بندد. می‌فرماید: \*«خسئوا فیها و لا تکلمون»\*(۸۱) آنی که تا کنون حرف نمی‌زد، او را گویا می‌کند، شاهدان را گویا می‌کند که از شاهدان انسان می‌پرسد: \*«قالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا أنطقنا الله الذی أنطق کل شیء»\*(۸۲) این دست و پا آن روز حرفشان این است که خدایی که دهان اینها را بسته اجازهٔ حرف نمی‌دهد، ماها را گویا کرده. به انسان می‌گوید تو حرف نزن. به دستش می‌گوید، تو بگو ببینم چه کار کرده‌ای. \*«الیوم نختم علی أفواههم و تکلمنا أیدیهم»\*(۸۳) گاهی هم در یک موطنی به خود انسان می‌گوید تو حرف نزن به زبانش می‌گوید تو شهادت بده. این خدایی که به انسان، به خود زید می‌گوید تو حرف نزن \*«الیوم نختم علی أفواههم»\*(۸۴)؛ دهان را مهر می‌کند. آنگاه به زبان زید می‌گوید تو بگو ببینم چه غیبت کرده‌ای، چه دروغ گفته‌ای. زبان حرف می‌زند نه زید. زید حق حرف

ندارد. دهان را مهر کرده‌اند و به زبان گفته‌اند تو حرف بزنی. یا به دست و پا گفته‌اند تو حرف بزنی. امروز روز ظهور حق است. \* «یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق» (۸۵) \* خب بعد چی؟ بعد: \* «و یعلمون أن الله هو الحق المبین» (۸۶) \* که تمام حرف در این جمله آخر است. آن روز می‌فهمد این یک روشنی بود حق روشنی بود ما آن را نمی‌دیدیم.

سؤال...

جواب: در دنیا حق روشن است اما \* «کانت أعینهم فی غطاء عن ذکرى» (۸۷) \* حق روشن است (لانه سبحانه و تعالی) در دنیا حق روشن است (لانه سبحانه و تعالی نور السموات و الارض) در مسئله قیام ظهور حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) یک مقدار زیادی حق روشن هست. اما در رجعت یک مقدار بیشتر، قیامت کبراست که حق محض ظهور می‌کند. حق برای اهلش روشن است در دنیا ولی حق در آخرت برای همه روشن است. در زمان ظهور حضرت ولی عصر هم باز درگیری هست، باز اختلاف هست. عند الاحتضار روشن می‌شود. نه، احتضار ورود در عالم برزخ است. چون طوری است که این چشم دیگر کسی را نمی‌بیند، در حال احتضار گوش حرف کسی را نمی‌شنود. چشم حرف کسی را نمی‌بیند. عزرائیل (سلام الله علیه) را می‌بیند و بستگان را نمی‌بیند. آدم در حال احتضار انسان بستگان خود و پرستاران خود که در کنار او هستند نمی‌بیند. عزرائیل (سلام الله علیه) را می‌بیند. فرشتگان را می‌بیند. اگر مؤمن باشد معصومین (علیهم السلام) را که حضور پیدا می‌کنند زیارت می‌کند. آن حال ظهور حق است که این طلوعه قیامت صغراست.

اختلاف، در دنیا بایانی ندارد

در زمان ظهور حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) هم اختلاف است. یهودیها هستند، مسیحیها هستند منتها جزیه می‌دهند. خدای سبحان درباره اهل کتاب می‌فرماید به اینکه: \* «فأغرینا بینهم العداوة»

و البغضاء الى يوم القيامة»\*(۸۸) يا ﴿و القينا بينهم العداوة و البغضاء الى يوم القيامة﴾\*(۸۹) آنجا هستند که حضرت را شهید می‌کنند دیگر. اختلاف هست، کفر هست، نفاق هست، یهودیت هست در زمان ظهور. منتها خاموشند زیر پوشش حکومت اسلامی‌اند. دست به شمشیر می‌زنند حضرت را هم شهید می‌کنند. روز ظهور کامل نیست. قیامت است که ﴿یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق و یعلمون﴾\*(۹۰). اینها که در دنیا ﴿کانت أعینهم فی غطاء عن ذکرى﴾\*(۹۱) اینها در قیامت حق را روشن می‌بینند.

﴿و الحمد لله رب العالمین﴾

پاورقی‌ها:

(۱) سوره ۱ فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۲) سوره ۲ فاتحه الكتاب، آیه ۴.

(۳) سوره ۳ انفطار، آیه ۱۹.

(۴) سوره ۴ معارج، آیه ۴.

(۵) بحار، ج ۷، ص ۱۲۳؛ پیامبر اکرم در پاسخ مردی که به آن حضرت عرض کرد؛ «یا رسول الله ما أطول هذا اليوم!»؛ روز قیامت چقدر طولانی است! فرمودند: «و الذی نفس محمد بیده إنه لیخفف علی المؤمن، حتی یكون أخفّ علیه من صلاه مکتوبه یصلّیها فی الدنیا».

(۶) سوره ۶ اعراف، آیه ۵۴.

(۷) سوره ۷ اعراف، آیه ۵۴.

(٨) سورة ٤ حديد، آيه ٤.

(٩) سورة ٩ فصلت، آيه ٩.

(١٠) سورة ١١ فصلت، آيه ١١.

(١١) سورة ٢٩ بقره، آيه ٢٩.

(١٢) سورة ١٠٤ انبياء، آيه ١٠٤.

(١٣) سورة ١٠٤ انبياء، آيه ١٠٤.

(١٤) سورة ١٠٤ انبياء، آيه ١٠٤.

(١٥) سورة ٦٧ زمر، آيه ٦٧.

(١٦) همان؛ \* «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ»\*.

(١٧) سورة ٤٨ ابراهيم، آيه ٤٨.

(١٨) سورة ٧٣ انعام، آيه ٧٣.

(١٩) سورة ٦٨ زمر، آيه ٦٨.

(٢٠) سورة ٦٨ زمر، آيه ٦٨.

(٢١) سورة ٢٩ الرحمن، آيه ٢٩.

(٢٢) سورة ٢٩ الرحمن، آيه ٢٩.

﴿٢٣﴾ بحار، ج ٦، ص ٣٢١؛ قال قتاده - في حديث رفعه - : «إِنَّ بَيْنَ النِّفْخَتَيْنِ أَرْبَعِينَ سَنَةً».

﴿٢٤﴾ بحار، ج ٦، ص ٣٣١ و ٣٣٠.

(٢٥) سورة فاتحه الكتاب، آيه ٢.

(٢٦) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٢٧) سورہ ٓ فاتحۃ الكتاب، آیہ ٤.

(٢٨) اصول کافی، ج ٢، ص ١٣٤.

(٢٩) شرح نہج البلاغۃ، ابن ابی الحدید، ج ١٧، ص ٤.

(٣٠) سورہ ٓ انفطار، آیات ١٤ - ١٦.

(٣١) سورہ ٓ انفطار، آیہ ١٦.

(٣٢) سورہ ٓ انفطار، آیہ ١٧.

(٣٣) همان، آیات ١٨ - ١٩.

(٣٤) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ١٦٦.

(٣٥) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ١٦٦.

(٣٦) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ١٦٦.

(٣٧) سورہ ٓ مؤمنون، آیہ ١٠١.

(٣٨) سورہ ٓ طہ، آیہ ٥٥.

(٣٩) سورہ ٓ بقرہ، آیہ ٢٥٤.

(٤٠) سورہ ٓ انفطار، آیہ ١٩.

(٤١) سورہ ٓ انفطار، آیات ١٧ - ١٨.

(٤٢) سورہ ٓ عبس، آیات ٣٤ - ٣٦.

(٤٣) سورہ ٓ انفطار، آیہ ٦.

(٤٤) سورہ ٓ دخان، آیہ ٤٩.

- (۴۵) سورہٴ انفطار، آیہ ۶.
- (۴۶) سورہٴ انفطار، آیہ ۶.
- (۴۷) سورہٴ مرسلات، آیہ ۳۶.
- (۴۸) سورہٴ نبأ، آیہ ۳۸.
- (۴۹) سورہٴ نبأ، آیہ ۳۸.
- (۵۰) سورہٴ انفال، آیہ ۴۲.
- (۵۱) سورہٴ مرسلات، آیہ ۳۶.
- (۵۲) سورہٴ مؤمنون، آیہ ۱۰۰.
- (۵۳) سورہٴ مؤمنون، آیہ ۹۹.
- (۵۴) سورہٴ مؤمنون، آیہ ۹۹.
- (۵۵) سورہٴ مؤمنون، آیات ۹۹ - ۱۰۰.
- (۵۶) سورہٴ مؤمنون، آیہ ۱۰۸.
- (۵۷) سورہٴ مؤمنون، آیہ ۱۰۸.
- (۵۸) سورہٴ مؤمنون، آیہ ۱۰۸.
- (۵۹) سورہٴ طور، آیہ ۲۱.
- (۶۰) سورہٴ تحریم، آیہ ۶.
- (۶۱) سورہٴ آل عمران، آیہ ۳۰.
- (۶۲) سورہٴ نبأ، آیہ ۳۸.
- (۶۳) سورہٴ مدثر، آیات ۴۰ - ۴۱.

(٦٤) سورة مدثر، آيات ٤٠ - ٤١.

(٦٥) سورة اسراء، آيه ٨٥.

(٦٦) سورة بقره، آيه ١٨٩.

(٦٧) سورة مدثر، آيات ٤٠ - ٤١.

(٦٨) سورة مدثر، آيات ٤٢ - ٤٣.

(٦٩) سورة نبأ، آيه ٤٠.

(٧٠) سورة مدثر، آيات ٤٤ - ٤٦.

(٧١) سورة مرسلات، آيه ٣٦.

(٧٢) سورة ذاريات، آيه ٦.

(٧٣) سورة ذاريات، آيه ١٢.

(٧٤) سورة اعراف، آيه ١٨٧.

(٧٥) سورة يونس، آيه ٣٩.

(٧٦) سورة اعراف، آيه ٥٣.

(٧٧) سورة نور، آيه ٢٤.

(٧٨) سورة نور، آيه ٢٥.

(٧٩) بحار، ج ٧٢، ص ٢٥٦؛ إِيَّاكُمْ وَ الْغَيْبَةُ فَإِنَّهَا إِدَامُ كَلَابِ النَّارِ.

(٨٠) سورة نور، آيه ٢٥.

(٨١) سورة مؤمنون، آيه ١٠٨.

(٨٢) سورة فصلت، آيه ٢١.

(۸۳) سورہ ۱ یس، آیہ ۶۵.

(۸۴) سورہ ۱ یس، آیہ ۶۵.

(۸۵) سورہ ۱ نور، آیہ ۲۵.

(۸۶) سورہ ۱ نور، آیہ ۲۵.

(۸۷) سورہ ۱ کہف، آیہ ۱۰۱.

(۸۸) سورہ ۱ مائدہ، آیہ ۱۴.

(۸۹) سورہ ۱ مائدہ، آیہ ۶۴.

(۹۰) سورہ ۱ نور، آیہ ۲۵.

(۹۱) سورہ ۱ کہف، آیہ ۱۰۱.

عکس

RSS ||